

فقط یک چیز از امام رضا^(ع) خواستم

سهیلا تعریف می‌کند: پشت پنجره خیلی‌ها بودند که حال جسمی‌شان از من بدتر بود. برای همین راضی به شرایطم بودم. از طرفی هم در مقابل، خیلی از افراد سالم‌رامی دیدم که با وجود توانایی جسمی به بیراهه رفته بودند و از سلامتی‌شان به درستی استفاده نمی‌کردند. آنجا فقط یک چیز از امام رضا^(ع) خواستم؛ اینکه هر چه راکه بین من و او فاصله می‌اندازد، از من دور کند. آرزو کردم بتوانم به مرحله‌ای برسم که به عنوان یک دختر شیعه ایرانی، طوری بردیگران تأثیرگذار باشم که بتوانم بگویم من با این محدودیت‌ها به موفقیت‌هایی رسیدم و راهی را رفتم که خیلی‌ها نتوانستند انجام دهند.

سهیلا دوباره صحبت‌رامی برد سمت ادامه تحصیلش. از یک سالی که عقب مانده است، اظهار ناراحتی نمی‌کند. از اینکه به تنهایی نمی‌توانسته به مدرسه یا حتی سرویس بهداشتی برود، گلایه‌ای نمی‌کند و به جایش از شیطنت‌هایش در مدرسه تعریف می‌کند و اینکه چقدر دوستان و ناظم مدرسه، هوایش را داشته‌اند. راهنمایی‌را که تمام کرد، باز برای ورود به دبیرستان با مشکل مواجه شد و مدیر مدرسه‌ا را پذیرفت.

تغییر دادن آرزوها

یک نفر به پدر سهیلا مؤسسه توان‌یابان در بولوار وکیل‌آباد را معرفی کرد و به دنبالش سهیلا برای ادامه تحصیل در مقطع متوسطه راهی این مؤسسه شد. او تعریف می‌کند: با حمایتی که از سمت مربی‌مان، خانم هانیه قربانی دیدم، در مؤسسه توان‌یابان در رشته گرافیک کامپیوتر ادامه تحصیل دادم.

او ادامه می‌دهد: ابتدا دوست داشتم پلیس شوم. وقتی ویلچر نشین شدم، دیدم نمی‌توانم به این آرزویم برسم؛ به جایش تصمیم گرفتم پزشک متخصص مغز و اعصاب شوم اما وقتی مدرسه قبولم نکرد، این آرزویم هم زمین‌ماند. در توان‌یابان به ناچار رشته گرافیک را انتخاب کردم که هیچ علاقه‌ای به آن نداشتم ولی تنها راه ادامه تحصیلم همین بود.

به گفته خودش با اینکه علاقه‌ای به این رشته نداشته، تکالیفش را درست انجام می‌داده تا مربی‌اش که حامی‌اش بوده است، راضی بماند و از این طریق پاسخی به اعتماد و احترام او داده باشد.

پشت سد دانشگاه ماندم

سهیلا بعد از دیپلم، تصمیم گرفت وارد بازار کار شود. اولین بار برای یکی از مربی‌های توان‌یابان پوستر طراحی کرد و به قول خودش مزه‌پول زیر دندانش آمد.

اومی‌گوید: عده‌ای معتقد بودند درس به دردمی خورد و باید وارد بازار کار شوی. من هم فریب این حرف را خوردم و به دانشگاه رفتم اما بعد فهمیدم اشتباه کرده‌ام.

در زمان کرونا ابتدا الپ تاپ سهیلا سوخت و کمی بعد گوشی‌اش. این سد هم نتوانست او را متوقف و ناامید کند. تصمیم به ادامه تحصیل گرفت و برای دانشگاه خواند. بار تبه ۴ هزار قبول شد اما کسی که برایش انتخاب رشته کرده بود، برایش جوری رشته‌ها را اولویت‌بندی کرد که بار رشته دیپلمش همخوانی نداشت و در نهایت نتوانست وارد دانشگاه شود. او سپس یک جاب مشغول به کار شد اما بعد از چند ماه گفتند نمی‌خواهند همکاری‌شان را با او ادامه دهند.

توقف در زندگی سهیلا جایی ندارد

سهیلا از تلاش دست برنداشت. بعد از بیکار شدن، دوره‌های آموزشی آنلاین طراحی پوستر، لوگو و گرافیک را گذراند. هم‌زمان سفارش می‌گرفت و کار می‌کرد تا هزینه دوره بعدی‌اش را در بیاورد. توقف در زندگی این توان‌یاب هیچ جایگاهی نداشته است. او با اطلاعاتش، کلیپ‌های آموزشی درست می‌کرد و آنچه آموخته بود، به دیگران یاد می‌داد. به گفته خودش، یکی از کارآموزانش که از هم‌زمان بود، الان کلی پیشرفت کرده است. مؤسسه توان‌یابان، سهیلا را به یک کارخانه سوزن دوزی معرفی کرد. او تعریف می‌کند: باید روی دوخت‌های سوزن دوزی پارچه کار می‌کردم. دوره آموزشی‌ام شش ماه طول کشید و ماه هفتم اولین حقوقم را گرفتم.

او از کارش به عنوان هنری ظریف و یک وقت‌هایی اعصاب‌خردکن نام می‌برد اما با صبر و استقامتی که دارد، موفق شده به خوبی از پس آن برآید.

سهیلا یکی از دلایلش برای یاد گرفتن و ادامه دادن هنر سوزن دوزی را ایرانی بودن آن می‌داند و می‌گوید: طراحی سوزن دوزی‌ای که روی آن کار می‌کنیم، برگرفته از هنر اصیل ایرانی است. این برای من خیلی مهم است و باعث می‌شود که بادل و جان کار کنم.

سختی‌های آموزش را به جان خریدم

به گفته سهیلا، محمد شوریده که مدیرعامل کارخانه است، خیلی با توان‌یابان راه می‌آید. هوایشان را دارد و در مقابل مشکلاتی که دارند، مدارا می‌کند. وقتی سهیلا دید کارخانه با جذب نیرو از مؤسسه توان‌یابان موافق است، پیشنهاد داد که خودش وارد بخش آموزش شود.

سهیلا می‌گوید: با اینکه رفت و آمد برایم سخت بود، چون خودم را مدیون توان‌یابان و آقای شوریده می‌دانستم، این سختی را به جان خریدم و می‌رفتم مؤسسه توان‌یابان تا به بیست نفری که متقاضی این کار بودند، آن را آموزش دهم.

خیلی از کسانی که این دوره را گذراندند، به اندازه سهیلا صبر و استقامت نداشتند و نتوانستند کارشان را ادامه دهند اما سهیلا هنوز هم به ادامه راه فکر می‌کند و اینکه چطور توان‌یابان را پای کار بیاورد. او دوست ندارد هیچ توان‌یابی خانه نشین باشد. سهیلا برخلاف خیلی از هم‌نوعانش به هیچ مانعی فکر نمی‌کند. از هیچ سد و مشکلی گلایه ندارد. مدت‌هاست مشکلات جسمی‌اش را پذیرفته است و برای آن‌ها هم برنامه دارد. او حاجتش را از امام رضا^(ع) گرفته؛ به رغم تمام محدودیت‌هایش، آن قدر بتوان فعالیت می‌کند که الگوی خیلی‌ها شده است.

محدودیت‌های توان‌یابان، نقاط قوتشان است

محمد شوریده، جوانی متولد ۱۳۶۹ است. آن ابتدا که در مجموعه‌اش نیروی توان‌یاب را به کار می‌گرفت، نگرانی‌هایی داشت اما حالا این قدر راضی است که دارد مشورت و برنامه‌ریزی می‌کند تا طوری خط تولید را توسعه دهد که نیروهای توان‌یاب بیشتری در آن مشغول کار شوند. می‌گوید: بعد از تجربیات این سال‌ها حالا به این نتیجه رسیده‌ام که داشتن روحیه مشارکت تیمی و آموزش‌پذیری بیش از سلامت جسمی اثرگذار است. خانم اسحاق نیا هم اگر موفق شد، به خاطر داشتن این روحیه بود. به نظر او محدودیت‌های توان‌یابان، نقاط قوتشان است و باعث می‌شود خیلی وقت‌ها بهتر از سایر افراد پای کار باشند.

شوریده ادامه می‌دهد: خلاقیت و روحیه رهبری سهیلا اسحاق نیادر کنار آموزش‌پذیری و علاقه‌اش به آموزش دادن، می‌تواند اتفاقات خوبی برای این کارخانه رقم بزند. او دوره آموزشی‌ای را که سهیلا برگزار کرده مفید می‌داند و امیدوار است با فراهم کردن ساز و کارهای دیگر، بتواند حضور توان‌یابان را در مجموعه‌اش بیشتر کند.

تیم کوچک اما توانمند ما ۲ نفر

سیده زهرا صالح‌آبادی، یکی از کسانی است که در دوره آموزشی سهیلا اسحاق نیا شرکت کرده است و حالا دارد کار را ادامه می‌دهد. او که روی ویلچر است، می‌گوید: قبل از اینجا، جای دیگری برای کار رفته بودم، اما نتوانستم با آن‌ها ارتباط خوبی برقرار کنم. به گفته خودش، اولین جلسه آموزشی این دوره را که شرکت کرده، هیچ چیز نمی‌فهمیده و بعد از آن سردرد گرفته است، اما چون نتوانسته بود با مربی‌اش، سهیلا ارتباط برقرار کند، آموزش را ادامه داده است. اومی‌گوید: حالا دیگر کار برایم آسان شده اما سهیلا خیلی صبر و حوصله به خرج داد تا به اینجا رسیدم.

زهرا می‌خواهد این راه را ادامه دهد و قرار است همراه سهیلا یک تیم تشکیل دهند؛ سهیلا مدیریت کند و زهرا روی ویلچر و با دستان قوی‌اش، کار را پیش ببرد.

